

# جستجوی در مفهوم تعلیم و تربیت با توجه به نظر گاه دینی

محمدعلی برزنونی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

پذیرش نهایی: ۸۷/۱/۱۹

دریافت مقاله: ۸۶/۱۱/۲

## چکیده

این مقاله، جستجویی است در مفهوم تعلیم و تربیت به عنوان یکی از ضروریات انکارناپذیر زندگی بشری و عامل مدد رسان آدمی در سیر زندگی همراه با انسانیت. با توجه به اهداف متعالی دین تعلیم و تربیت در طی طریق تکامل مختارانه او گامی اساسی است. بنابراین، این جستجو با تأملی در نظرگاه دین خاتم صورت گرفته است.

در مقاله با عنایت به بررسی ریشه‌ای و لغوی مفاهیم تعلیم و تربیت، کاربرد قرآنی این واژه‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر این، دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران در خصوص تعاریف اصطلاحی این دو واژه کاویده شده و سرانجام، تعریف برگزیده ارائه و نکات مهم در تعاریف تبیین گردیده است.

کلید واژه‌ها: تعلیم، تربیت، تزکیه، تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت اسلامی.

## مقدمه

انسان، توان و ظرفیت بسیار و پیچیدگی‌هایی خاص دارد که به رغم وحدت ظاهری، نوعی کثرت در نهاد او به چشم می‌خورد. موجودی که در عین محدودیت، نوعی بی‌نهایتی را در او می‌توان یافت؛ موجودی ناشناخته با استعدادهایی سرشار و به ودیعت نهاده شده در نهاد او.

هدف این نوشتار، طرح مفهوم تعلیم و تربیت با تأکید بر نظرگاه دین شریف اسلام در این باره است. گسترش روزافزون ابعاد و جنبه‌های گوناگون فرایند تعلیم و تربیت در دوران معاصر، ضرورت نوعی بازشناسی در خصوص مفاهیم را گوشزد می‌کند. فهم درست و دقیق مفاهیم تعلیم و تربیت با عنایت به متون دینی، ما را در عمل درست به توصیه‌های دین در این باب یاری می‌رساند. اساساً «کوشش انبیا و اندیشه بعثت در تمام قرن‌ها، تربیت انسان است؛ موجودی که عصاره همه مخلوقات است و با اصلاح او، عالم اصلاح می‌شود و با فساد او به فساد کشیده می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۱۵). براین اساس، تکیه‌گاه دعوت اسلامی، تربیت است و اسلام، آیین تربیت و سازندگی است (قائمی، ۱۳۶۳: ۹).

در اهمیت تعلیم و تربیت، همین بس که حضرت علی (ع) یکی از وظایف حاکم را «اصلاح اهل» دانسته است (نهج البلاغه: نامه ۵۳). بنابراین، آموزش و پرورش یکی از مهمترین مسایل انسانی است؛ زیرا چگونگی شکل‌گیری شخصیت انسانها و عملکرد آنان در جامعه به تعلیم و تربیت آنها وابسته است.

تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش یکی از نیازهای جدی و ضروری در محیط‌های انسانی است. یکی از ویژگی‌های انسان، «یادگیری» و «تربیت‌پذیری» است. می‌توان از او به عنوان «موجود یادگیرنده» و «موجود تربیت‌پذیر» نام برد. در آموزش

و پرورش در پی شکوفایی و رشد استعداد‌های گوناگون انسان در ابعاد مختلف وجودی او هستیم تا فرد و جامعه برجسته مکتب پدید آید.

## ۱- تبیین مسئله و ضرورت آن

آموزش و پرورش درست فرد و ملتها در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. تعلیم و تربیت، امری اجتماعی و حاصل رابطه فعال و برهم کنش مناسب جامعه با فرد است. پیامدهای ناآگاهی از تعلیم و تربیت دینی بویژه برای نسل نوجوان و جوان، به اندازه ای خطرناک است که نمی‌توان در برابر آن به سکوت گذراند. گسست بین نسل‌ها، بی‌اعتنایی نسل فعال و آینده‌ساز جامعه نسبت به سرنوشت کشور و نیز آسیب‌پذیری آنان در برابر تهاجم فرهنگی و تبلیغات بیگانگان و ... از جمله پیامدهای توجه نکردن به تربیت نسل فعلی است.

مسئله اصلی این است که چگونه باید به تعلیم و تربیت صحیح دست یافت. نگاه دین در این خصوص چیست؟ برای دستیابی به این مهم، گام اول مفهوم‌شناسی درست این دو واژه است. ضعف نظریه پردازی دینی در باب بسیاری از مفاهیمی که به عرصه انسانی و اجتماعی ارتباط می‌یابد از جمله تعلیم و تربیت اسلامی، دغدغه‌های بسیاری را فراروی دلسوزان قرار می‌دهد. سؤال مهم مقاله این است که پرورش چیست و با آموزش چه رابطه‌ای دارد. برای رسیدن به پاسخ این مسئله، از چستی آموزش و پرورش از حیث لغوی و اصطلاحی آغاز کرده، و با غور در متون دینی بویژه قرآن کریم و نیز دیدگاه‌های صاحب‌نظران این عرصه، سعی در ارائه مفهومی دینی از این دو واژه داشته‌ایم. در بررسی مسئله مورد نظر در این مقاله، دیدگاه دین را مقدم داشته و با عنایت به آن به مفهوم‌شناسی روی آورده‌ایم.

## ۲- مفهوم تعلیم

## ۲/۱- مفهوم لغوی تعلیم

«تعلیم» مصدر باب تفعیل است که از ماده «علم» مشتق شده است. معنی لغوی آن، آموزش است؛ یعنی فرد را با حقیقت علم آشنا کردن (بستانی، ۱۳۶۴: ۴۹۵؛ معلوف، ۱۳۶۷: ۵۲۶).

برخی از لغت‌شناسان، سه ویژگی را در تعریف لغوی آن ذکر کرده‌اند: «تکرار»، «فراوانی» و «اثرگذاری ذهنی». اینان آموزش را به اموری مختص می‌دانند که با تکرار و فراوانی همراه باشد؛ به گونه‌ای که از آن، اثری در ذهن متعلم به وجود می‌آید (اصفهان‌ی: ذیل واژه علم؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۹۶). مراد از اثر ذهنی، همان انتقال آگاهی از سوی معلم به متعلم است.

برخی دیگر به ویژگی «انتقال آگاهی» توجه کرده و گفته‌اند: تعلیم، آگاه کردن نفس برای «تصور معانی» است و تعلم، «آگاه شدن نفس» بر آن است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۹۶). در این تعریف، «آگاه شدن نفس» به معنای تعلیم گرفته شده است.

حق این است که تعلیم، همان آگاه‌انیدن است و تعلم، آموختن، فراگیری و آگاهی یافتن است. مطاوعه و اثرپذیری، یکی از معانی باب تفعیل است: «علمته فتعلم» (الشرتونی، ۱۳۶۶: ۱۹ و ۲۰). تعلم به معنی پذیرش تعلیم است (بستانی، ۱۳۶۴: ۴۹۵؛ معلوف، ۱۳۶۷: ۵۲۷). براین اساس با توجه به معنای دو باب تفعیل و تفعیل، نباید این دو را به یک معنا گرفت؛ بلکه تعلم، اثرپذیری ذهنی یا آگاهی یافتن به واسطه تعلیم یا آگاه‌انیدن است.

صاحب مقایس اللغه، دو معنای «اخذ» و «انتقال آگاهی» را برای واژه تعلم ذکر کرده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰۵).

ابوهلال عسکری در معجم الفروق اللغویه به ویژگی «تکرار» توجه خاصی، و آن را به عنوان یکی از وجوه فرق میان تعلم و اعلام ذکر می کند و می گوید: در مفهوم تعلم، تکرار معتبر شمرده است تا جایی که امر مورد تعلیم، ملکه فرد شود، برخلاف اعلام (عسکری، ۱۴۱۲: ۶۰).

### ۲/۲- کاربرد قرآنی تعلیم

در قرآن کریم، صیغه های مختلف مصدر «تعلیم» بیش از ۴۰ بار به کار رفته<sup>(۱)</sup> و کاربرد آن، بیشتر به وجه ذهنی و انتزاعی آن ناظر است؛ یعنی انتقال آگاهی در فرایندی تعاملی. البته گاهی تعلیم، شامل مصادیق عینی و حسی نیز شده است مانند به داوود، صنعت زره سازی و لباس جنگی آموختیم (انبیا/۸۰).

این واژه، بیشتر برای انسان به کار رفته و در موارد معدودی علاوه بر انسان برای حیوانات نیز به کار رفته است؛ مانند صید آنچه از حیوانات شکاری، که تعلیم داده و تأدیب نموده اید-در حالی که از آنچه خدا به شما آموخته است به آنها می آموزید (مائده/۴).

مصدر «تعلیم» نیز دو بار در قرآن به کار رفته و در هر دو بار، مفهوم پذیرش اثر تعلیمی، یعنی نوعی «اخذ» و «انتقال آگاهی» در آن مطرح است (بقره/۱۰۲).

### ۲/۳- مفهوم اصطلاحی تعلیم

با توجه به معنی لغوی تعلیم، معنی ساده آن، آموزش و یاددادن است؛ یعنی انتقال معلومات به شیوه های مختلف از سوی معلمان به اذهان شاگردان.

استاد شهید مطهری تعلیم را «یاددادن» می داند و از نظر تعلیم، مستعلم فقط فراگیرنده است و مغز او به منزله انباری است که یک سلسله معلومات در آن ریخته

می‌شود (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۸). این تعریف، ناظر به مفهوم لغوی است تا اصطلاحی و بسیار عام است.

برخی آموزش را ایجاد عوامل، زمینه‌ها و شرایط مناسب می‌دانند تا دانش‌پژوه واجد دانشی گردد (ندایی، ۱۳۸۳: ۸۷). این تعریف نسبت به تعریف قبلی، تکمیل‌تر است و به نوعی چگونگی این فرایند را نیز مدنظر قرار داده؛ گرچه هنوز در تب و تاب مفهوم لغوی است.

در نگاه مرحوم علامه جعفری، آموزش، از فراگیری واقعیاتی است که بهترین وسیله روشنایی مسیر زندگی با ابعاد مادی و معنوی است (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۵۰). این تعریف نیز نظیر تعریف استاد شهید مطهری و البته کاملتر از آن است و به هدف آن نیز، نوعی اشاره دارد.

در تعریفی دیگر «آموزش» فعالیت‌هایی است که به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده از جانب معلم طرح‌ریزی می‌شود و به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۶۳: ۱۴). این تعریف بیشتر به مفهوم لغوی تعلیم ناظر است؛ گرچه تعبیر دقیق «کنش متقابل» در جریان یادگیری، حاوی ظرافتهایی است.

#### ۲/۴- تعریف مختار نویسنده

تعاریفی که برای اصطلاح تعلیم ارائه شده، عام و به نوعی توضیح مفهوم لغوی است. به نظر می‌رسد نمی‌توان نسبت به فرایندی بودن این اقدام، که همراه با فراوانی‌های هدفمند و تدریجی در نتیجه به انتقال آگاهی ذهنی خاص در متعلم منجر می‌شود، بی‌توجه بود. با عنایت به مفهوم لغوی و برخی تعاریف اصطلاحی، تعریف مورد نظر از تعلیم چنین است:

تعلیم، فرایندی تعاملی است که طی فعالیت‌هایی مختلف همراه با تکرار، فراوانی و تدریج از سوی معلم، آگاهی ذهنی در فراگیرنده یا متعلم به وجود می‌آورد.

نکات مهم این تعریف عبارت است از:

۱. «فرایندی بودن تعلیم»: تعلیم، جریانی مستمر و فرایندی است.
۲. «تعاملی بودن تعلیم»: فرایند تعلیم با نوعی کنش متقابل میان معلم و متعلم همراه است. آگاهی دهنده، معلم است و آگاهی گیرنده، متعلم. آگاهی دهی معلم با فعالیت‌های مختلفی است، اما سرانجام، متعلم است که نسبت به آگاهی بخشی اثرپذیری ذهنی می‌یابد یا خیر. باید تلاش معلم با کوشش متعلم همراه گردد.
۳. «فعالیت‌های گوناگون در تعلیم»: در فرایند تعلیم، فعالیت‌های مختلف با وسایل گوناگونی صورت می‌پذیرد تا موضوع انتقال معلومات و اطلاعات رخ دهد.
۴. «تکرار» و «فراوانی»: فرایند تعلیم با تکرار و فراوانی همراه خواهد بود. یکی از دلایل این کار، فراموشی پذیری انسانی است.
۵. «تدریج»: تدرج و شناخت تمکن متعلم از ضروریات تعلیم است.
۶. «انتقال آگاهی ذهنی»: در فرایند تعلیم، اثری ذهنی در متعلم پدید می‌آید که طی آن انتقال آگاهی صورت می‌گیرد.

### ۳- مفهوم تربیت

#### ۳/۱- بررسی لغوی واژه تربیت

ربّ به معنی پروراندن، پرورش دادن، بار آوردن، افزون کردن، مالک بودن، مهتری کردن، نیکوگرداندن، تمام و کامل کردن آمده است. در لغت به معنی مالک آمده و به معنی پرورش دهنده، آقا و نیز مصلح استعمال شده است. آن مبدئی که

صفت ذاتی او کامل نمودن و رساندن موجودات و جهانیان به کمالاتی است که بر آنها می‌سزد (قریب، ۱۳۶۶: ۴۵۳؛ بستانی، ۱۳۶۴: ۲۲۵؛ دهخدا: ذیل واژه). صاحب المنجد، سیادت و آقایی قوم و مالکیت چیزی، سید، مالک، اصلاح، المصلح و نیز زیاد کردن و جمع کردن را از معانی رب دانسته است (معلوف، ۱۳۶۷: ۲۴۴-۲۴۳). برخی نیز برای رب چهار معنی گفته‌اند: مالک، خالق، صاحب، مصلح (خسروی حسینی، ۱۳۶۶: ۴۵، پاورقی).

طبرسی در تفسیر سوره حمد چند معنی برای رب از جمله رئیس، مطاع، مالک، صاحب (رفیق)، مربی و مصلح برشمرده است (قرشی، ۱۳۵۳: ۴۳).

فیومی در المصباح المنیر آورده است که اگر این کلمه به غیر عاقل مضاف شود به مفهوم مالک است و اگر به عاقل مضاف شود به معنای سید است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۷). صاحب المیزان، مالک و مدبر را به عنوان معنای رب ذکر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴).

ابن فارس در مقایس اللغة معنای رب را راجع به سه مفهوم می‌داند:

۱. اصلاح الشيء: مالک، خالق و صاحب یک چیز، اصلاحگر آفریده و مملوک خویش هستند.

۲. لزوم الشيء: همراهی و مراقبت پیوسته از شيء که با معنی قبل نیز مناسب است. پس نوعی تدریج و ادامه را در تربیت ضروری می‌سازد.

۳. ضم الشيء للشيء: با مفاهیم قبلی مناسبت دارد و پیوستن، اضافه شدن و جمع شدن چیزی با چیز دیگر را می‌رساند. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸).

جوهری در صحاح اللغة، معانی مالک، اصلاح کننده و تمام کننده را برای رب قائل شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸). این کلمه منسوب است به کلمه رب



مصدری. در این صورت، رب کسی است که علم را اصلاح می‌کند، می‌پروراند و تکمیل می‌کند؛ مانند حکیم یا به کسی گفته می‌شود که تمام اینها را با دانش در مورد خود اعمال می‌کند یرب نفسه بالعلم (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۹).

مصطفوی پس از نقل این نظریات، این معانی را از جمله مصادیقی می‌شمارد که همه به یک اصل باز می‌گردد و آن عبارت است از: سوق دادن شیء به سوی کمال. او در تفسیر واژه رب، تربیت را اصلاح و سوق‌کننده چیزی به سوی کمال دانسته است که می‌تواند در هر یک از ابعاد وجودی انسان، اعم از ذاتیات، عوارض، اعتقادات و معارف، صفات و اخلاقیات، اعمال و آداب یا علوم رایج تسری یابد (مصطفوی، ۱۳۷۱: ۱۰). بدیهی است که سوق دادن به کمال هر چیزی، بنا به اقصای آن چیز و شأن و کمال آن صورت می‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۰).

باقر شریف قریشی در کتاب نظام تربیتی اسلام به فراگیری مفهوم تربیت در سه بعد جسمانی، عقلانی و اخلاقی تصریح کرده است (قریشی، ۱۳۹۹: ۲۹ و ۳۰).

برخی امکان اشتقاق اکبر «ربو» به معنی زیادت و نمو را از «ربب» رد نمی‌کنند. بر این اساس، ریشه‌های «ربأ» به همان معنا و «رأب» به معنی اصلاح و جمع کردن نیز از آن اشتقاق یافته است. برخی دیگر تداخل معنایی میان این ماده‌ها را مطرح می‌سازند. از این رو ممکن است معنی زیادت، نمو و اصلاح که به رأب و ربو مربوط است، اشتباهاً ذیل رب آورده شده باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱ و ۲۲).

رب در اصل لغت به معنی تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال آن برسد. پس رب، مصدر است که به استعاره به جای فاعل به کار رفته است (اصفهانی: ۱۸۴؛ خسروی حسینی،

۱۳۶۶: ۴۰). در المفردات، رب در معنای مصدری، معادل تربیت گرفته شده است؛ یعنی گرداندن و پروراندن پی در پی چیزی تا حد نهایت.

کاربرد مطلق رب، مختص ذات اقدس الهی است، اما در حالت اضافه به غیر خدا نیز اطلاق می‌شود؛ مثل رب الدار: صاحب خانه. در این صورت، اگر به بنا یا حیوان یا امثال آن اضافه شد، مراد صاحب آنهاست.

بر این اساس، وقتی چیز معینی به رب اضافه نشود، معنی تکفل مصالح موجودات و مالکیت و تدبیر نسبت به همه آنها از آن استخراج می‌شود و این معنی، تنها از آن خداست (اصفهانی: ۱۸۴؛ قریب، ۱۳۶۶: ۴۵۳).

واژه تربیت از ریشه «ربی» و مصدر باب تفعیل به معنای ایجاد، تغذیه، تهذیب کردن، توجیه نمودن (معلوف، ۱۳۶۷: ۲۴۷) و نیز سیاست و رهبری کردن (معلوف، ۱۳۶۷: ۲۴۳) آمده است. واژه «ربا» هم به معنی ازدیاد، رشد و نمو است (معلوف، ۱۳۶۷: ۲۴۷). شاید این واژه، چون زیادتی بر اصل مال است، بدین نام خوانده شده است.

کتاب العین، ریشه ربو را به مفهوم غذا دادن و بزرگ کردن گرفته (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۶۴۹) که آشکارا به رشد و نمو جسمانی معطوف است. اگر از ریشه رب باشد، که هست، مراد از آن، پرورش پی در پی چیزی تا رسیدن به سر حد کمال است. این معنی ناظر به رشد جسمانی و معنوی با هم است.

با عنایت به نکات یاد شده و با تأمل در کتابهای لغت، واژه «رب» به عنوان ریشه اصلی کلمه تربیت، چند عنصر اصلی معنایی دارد: «مالکیت»، «خالقیت»، «صاحبیت و همراهی»، «اصلاحگری»، «تدبیرگری»، «سیادت و مهتری»، «کمال‌رسانی»، «پرورش‌دهی»، «جمع‌شدن» و نیز «افزودن».

تربیت با توجه به ریشه آن به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش و ازاین رو به معنی تغذیه طفل و نیز تهذیب است؛ یعنی زدودن ویژگیهای ناپسند اخلاقی؛ گرچه تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی آدمی نیز می‌شود.

بنا به نقل صاحب المیزان، از آیه ۵۰ سوره طه، استفاده می‌شود که شأن هر موجودی این است که به آنچه مایه تمامیت خلقتش هست، راهنمایی شود و از چیزهایی که خلقت انسان به آن تمام می‌شود، این است که به کمالات وجودی خویش در دنیا و آخرت هدایت شود (قریب، ۱۳۶۶: ۴۵۳)؛ پس رب به معنی «خالق مدبر» است، یعنی هم آفریننده و صاحب است و تصرف در مایملک و سیادت از آن او است و هم اصلاح، تنظیم و تدبیر آن در اختیار اوست و با پرورش‌دهی، او را به کمال بایسته خویش می‌رساند. عنصر اصلاح نیز از لوازم ایجاد تربیت است.

از آنجا که صاحب و مالک هر چیز و سید هر فرد، نقش تربیت‌کننده آن چیز و فرد را نیز بر عهده دارد بتدریج اصطلاح رب به صورت مجازی به آنها تعلق گرفته است (برومند، ۱۳۸۰: ۲۸).

نکته دیگر اینکه چون کلمه رب چند عنصر معنایی دارد، می‌توان آن را تنها با توجه به یکی از آن معانی یا همه آنها به فراخور موضوع بحث به کار برد.

براین اساس، رب گاهی به معنای مالک، گاهی به معنای خالق، گاهی به معنای صاحب، گاهی به معنای مدبر و مصلح و گاهی به معنای مربی است و اگر قرینه‌ای خاص همراه آن نباشد، معنی «خالق مدبر» خواهد داد.

## ۳/۲- کاربرد قرآنی تربیت

در کاربرد قرآنی تربیت، ریشه «ربی» یا «ربو» از آن مورد توجه نبوده است. اشتقاقی از «ربی» در مورد انسان نیز به کار رفته، که یکی از معانی آن، مفهوم رشد و نمو جسمی است. معادل این معنی در فارسی «بزرگ کردن» کودک است.

یکی از صاحب نظران اسلامی با استناد به مفهوم لغوی و ریشه‌ای تربیت، آن را در امور جسمانی منحصر می‌داند و دو آیه را دلیل آن می‌شمارد: بگو: پروردگارا! هر دو را رحمت کن به پاس اینکه مرا در خردسالی تربیت کردند (اسرا/۲۴) فرعون گفت: آیا ما تو را در حال کودکی در میان خود نپروردیم؟ (شعرا/۱۸)

او معتقد است تربیت، چیزی بیش از پرورش جسمی نیست و «منحصراً به امور جسمانی اختصاص دارد» (بهشتی: ۹۸). صاحب نظر دیگری با عنایت به همین آیات، معتقد است تربیت در قرآن به مفهوم رشد جسمی به کار رفته است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۲۳). طبق این دیدگاه، این مفهوم در قرآن به معنی بزرگ کردن، رشد و نمو جسمی است.

در مقابل، برخی دیگر معتقدند از این آیات پیداست که مقصود از تربیت، رشد مادی و معنوی است. به نظر آنان از صدر و ذیل آیه «و قل رب ارحمهما کما ربیان صغیراً» چنین بر می‌آید که مسلماً منظور از تربیت پدر و مادر، رشد دادن قوای مادی و معنوی است و مفسران نیز بدان اشاره کرده‌اند (صانعی، ۱۳۷۵: ۱۳).

حق این است که از دو آیه «رب ارحمهما کما ربیان صغیراً» و «ألم نربک فینا ولیداً» مفهوم رشد جسمی مطلق استفاده نمی‌شود. به نظر می‌رسد نمی‌توان بزرگ کردن را به عنوان یکی از معانی تربیت، صرفاً به مفهوم رشد و نمو جسمی در نظر گرفت. در جمله دعائیه، تربیت عام جسمی و روحی مراد است که یکی از ابعاد

آن، رشد و نمو جسمی است. فرعون نیز، مدعی تربیت و رشد موسی (ع) در ابعاد روحی، عقلی و جسمی بوده است و نه فقط تربیت جسمی!

به هر حال در کاربرد قرآنی به جای ریشه «ربو»، باید ریشه «ربب» مورد توجه باشد. شاید بتوان اشتقاق اکبر را در اینجا مطرح کرد. نگاهی دقیق به قرآن کریم، این مطلب را فراروی ما می‌نهد که طیف گسترده‌ای از آیات شریفه از ماده «ربب» بهره‌گیری کرده و مشتقات گوناگون آن را بویژه در مورد انسان به کار برده است. به نظر می‌رسد مفهوم تربیت اسلامی از ریشه «ربو» یا «ربی» نباشد، بلکه توجه به ریشه «ربب» ما را با فضایی فراختر و مفهومی زیباتر و کاملتر رو به رو می‌سازد. جالب این است که صاحب المفردات نیز اشتقاق آن را از ریشه «ر ب ب» دانسته است (عبدالباقی، ۱۳۹۷: ۲۹۹-۲۸۵).

به نظر می‌رسد، مفاهیم «ربیت» و «ربانیت»، که در کاربرد قرآنی به چشم می‌خورد و از ریشه «ربب» است برای نشان‌دادن ویژگیهای تربیت اسلامی نسبت به مفهوم «تربیت»، که از ریشه «ربو» آمده، رساتر و مناسبتر است. براین اساس، تربیت اسلامی یعنی ربوبی‌شدن و ربوبی‌ساختن آدمی (باقری، ۱۳۷۰: ۵۶).

### ۳/۳- معنای اصطلاحی تربیت

تربیت دارای معانی گسترده و دامنه‌داری است که طی آن، استعدادها و قوای گوناگون نهفته در نهاد انسان، برانگیخته و پرورش می‌یابد تا آدمی به منتهای کمال نسبی خود به میزان طاقت و توانایی خویش دست یابد.

برای تربیت نیز برحسب مکتب و بینش علمای تربیت، تعاریف اصطلاحی متعددی ارائه شده است. معمولاً هر کسی از زاویه دید خاص نسبت به انسان، تربیت را تعریف کرده است.

بسیاری از صاحب‌نظران، تربیت را فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعداد‌های انسان در جهت مطلوب تعریف کرده‌اند (کریمی، ۱۳۷۸: ۴۹؛ حمیدی، ۱۳۸۲: ۱۳؛ شکوهی یکتا: ۴). استاد شهید آیت الله مطهری، تربیت واقعی را همان پرورش دادن می‌داند؛ یعنی استعداد‌های درونی‌ای را که بالقوه در هر چیز موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن (مطهری، ۱۳۶۷: ۳۳ و ۳۸). این تعاریف در عین درستی، تعریف عام تربیت و درواقع، تعریف لغوی آن است نه تعریف اصطلاحی آن.

برخی دیگر، همین تعریف بالا را کاملتر کرده و تربیت را، انتخاب رفتار و گفتار مناسب و نیز ایجاد زمینه‌ها و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت دانسته‌اند تا آن شخص بتواند استعداد‌های نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود و به طور هماهنگ پرورش داده شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب، تدریجاً حرکت کند (امینی: ۱۴).

مقام معظم رهبری با توجه به گستردگی مفهوم تربیت، آن را «به معنای رشد و نمو و حرکت هر شیء به سمت هدف و غایتی» می‌دانند که «آن شیء کمال خود را باز می‌یابد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵). این تعریف نیز بسیار عام است و شامل همه انواع موجودات و از جمله انسان می‌شود.

در یک تعریف، تربیت فراهم ساختن بستری برای برانگیختن و رشد هر گونه استعداد بالقوه در یک موجود است به گونه‌ای که بتواند به شکلی مستمر او را در راه رسیدن به کمال وجود یاری دهد (برومند، ۱۳۸۰: ۲۸). برخی همان بیان را به گونه‌ای دیگر ارائه کرده و تربیت را رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای شکوفاشدن استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق تعریف کرده‌اند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۲۴).

طبق این نظر در تربیت، زمینه‌های لازم فراهم می‌آید تا بتدریج استعداد‌های انسان شکوفا شود و به فعلیت درآید و به سوی حد نهایی و کمال خود سیر نماید (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸: ۳۸). در این تعاریف نیز، مفهوم ریشه‌ای و لغوی کلمه مورد توجه بوده است؛ اگرچه نگاهی اصولی‌تر بدان شده و دستیابی به کمال را بر آن افزوده‌اند؛ یعنی هدف غایی تربیت نیز به تعریف اضافه شده است.

برخی صاحب‌نظران، تربیت را عمل عمده‌ی فردی رشید می‌دانند که می‌خواهد رشد را در فردی آسان سازد که فاقد، ولی قابل آن است. بر این اساس، تربیت، سرپرستی از جریان رشد، یعنی اتخاذ تدابیر مقتضی به منظور فراهم‌ساختن زمینه‌های مساوی برای رشد است (شکوهی، ۱۳۶۷: ۶). این تعریف از تربیت، آن را مساوی با رشد قلمداد کرده است. به نظر می‌رسد، آسان‌سازی جریان رشد، یکی از نتایج فرایند تربیت است نه تمام آن. رشد، نتیجه تربیت است نه خود آن.

برخی دیگر آن را کوششی قلمداد می‌کنند که هر جامعه برای تأمین نظارت و تسلط خود بر فرد به عمل می‌آورد (صدیق: ۱۵). در این نظرگاه، تربیت، بروز دادن و به فعلیت رساندن استعداد‌های ذاتی موجودات است؛ چه در نهاد هر موجودی قوا و استعداد‌های مختلفی وجود دارد که اگر بروز نمایند و به مرحله نمود و ظهور نرسد، آن موجود به هویت و تمامیت خویش دست نمی‌یابد (صدیق: ۱۹۱).

در تعریف دیگری، فعالیت‌ی منظم و مستمر است در جهت کمک به رشد جسمانی شناختی، اخلاقی، اجتماعی، عاطفی و به‌طور کلی پرورش و شکوفایی استعداد‌های مرتبی به گونه‌ای که نتیجه آن در شخصیت مرتبی بویژه در رفتارهای او ظاهر خواهد شد (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷: ۱۲).

این دو تعریف، بر بعد اجتماعی فرایند تربیت آشکارا تأکید می‌ورزد. در واقع، تربیت، همان رابطه تعاملی و فعال فرد و جامعه برای انتقال موارث پیشین جامعه به نسل پسین است. این معنا از تربیت با تعلیم بسیار همخوان است. تعریف دوم به ابعاد ظریف دیگری نیز اشاره دارد که در عبارت، روشن است.

برخی دیگر از صاحب‌نظران در بحث از مفهوم اصطلاحی تربیت، آن را در خصوص کودک و پرورش او در ابعاد مختلف به کار برده و تعریف کرده‌اند. برای نمونه در یک تعریف با نظر به معنی لغوی، تربیت عبارت از بیرون کشیدن کودک از حالت نخستین یا از خود بیرون آمدن او دانسته شده که بعدها به معنای مراقبتی به کار رفته است که در پرورش و تغذیه کودکان به کار می‌رود و نیز مراقبت در امر پرورش روحی آنان و آموختن علم یا عادات نیک به آنها به کار رفته است (کاردان، ۱۳۷۰: ۳).

برخی دیدگاه‌ها، تربیت را پرورش کودک در تمام نواحی وجود او تعریف می‌کنند که پرورش بدنی، عقلی و اخلاقی از آن جمله است (حجتی، بخش اول، ۱۳۶۶: ۳۶ و ۳۷). این صاحب‌نظر اسلامی، تربیت را بر سه قسم می‌داند: تربیت بدنی، تربیت عقلی و تربیت روانی (همان). او در تعریف دقیق‌تری از تربیت در جای دیگر، آن را عبارت از عملی می‌داند که قوای جسمانی، روانی و عقلی انسان را شکوفا ساخته تا آن قوا با نظام و سازمان ویژه‌ای - با استعداد از درون متربی و به مدد کوشش‌های او - به میزان توانایی و استعداد خود رشد و پیشرفت نماید (همان، بخش دوم، ۱۳۶۶: ۱۱).



این تعاریف درست است؛ اما منحصر کردن آن به مقوله تربیت کودک، چندان مقرون به صحت نیست. تربیت، مفهوم عامی است که پرورش کودک، یکی از آنها به شمار می رود.

در تعریف برخی از صاحب نظران، تربیت اسلامی، شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر است (باقری، ۱۳۷۰: ۵۳). این تعریف، زیباست و با توجه به کلمه ربوبیت ارائه شده که از معنای رب می آید و در آن، مالکیت، تدبیر، اداره کردن، رشد دادن و پرورش دادن نهفته است، هدف تربیت اسلامی، ربوبی ساختن آدمی است.

ملاحظه می شود که با وسعت نظریات در خصوص مفهوم اصطلاحی تربیت روبرو هستیم. تعریف جامع اصطلاحی از تربیت، باید متضمن تمامی معانی یاد شده در لغت باشد. هر کدام از تعاریف تا حدودی به برخی از جوانب موضوع پرداخته اند و تفاوتها و... مربوط به درک و برداشتهای مختلف آنان بر اساس تعاریف مختلف ریشه لغوی کلمه تربیت است.

نکته مهم، اشتراک تعاریف اصطلاحی و تأکید بر این امر است که تربیت، فرایندی تعاملی است در جهت تغییر رفتار فرد و کسب هنجارهای مورد قبول جامعه؛ به بیان دیگر در تربیت به «دگرسازی» و اثر گذاری بر روان و رفتار دیگران و به اصطلاح متریبان توجه می شود. همه این تعاریف در یک معنای مشترک با همدیگر اشتراک دارد و آن، ارائه برخی آموزه ها برای تحول در افراد و ایجاد آمادگی در آنها برای ایجاد زندگی اجتماعی هدفداری است.

## ۳/۴- تعریف مختار نویسنده

با عنایت به نکات پیش گفته، مفهوم عام تربیت، برزادان، به فعلیت رساندن و شکوفا کردن استعدادها و قوای ذاتی و درونی گوناگون انسان در جهت مطلوب است. فرایندی تعاملی و پیوسته که می‌تواند در دو بعد مثبت و منفی میان مربی و متربی در جریان باشد و البته بیشتر از درون متربی سرچشمه می‌گیرد؛ به دیگر بیان در پرورش استعدادهای نهفته در نهاد فراگیران، باید کوشش و مساعی خود آنان نیز با راهنمایی و کمک مربیان همراه گردد. در این صورت از محرکها، زمینه‌ها، عوامل و عناصر تربیتی خارج از افراد باید مدد جست. این عوامل اعم از خانه یا خانواده، که پایه‌های اولیه- و البته اصلی- تربیتی فرد در آن نهاد می‌شود، محیطهای مختلف آموزشی متناسب با سن و...، هنجارهای دینی که در جمعیت‌های مذهبی و دینی ارائه می‌شود، اخلاق، آداب و رسوم اجتماعی، هنجارهای گروهی، رسانه‌های جمعی- اعم از دیداری، شنیداری، نوشتاری و گفتاری- و نیز سایر عوامل پیش‌بینی نشده‌ای است که خود آگاه یا ناخود آگاه در طرز رشد و تربیت متربیان، مؤثر واقع می‌شود.

با توجه به مفهوم لغوی تربیت و نیز مروری بر تعاریف اصطلاحی، نمی‌توان همه آنها را یکجا قبول، یا همه آنها را رد کرد. برخی عام و برخی دیگر ظرایفی لازم در بر دارد. در نگاه صاحب این قلم، تعریف ذیل از تربیت می‌تواند حاوی همه نکات قوت تعاریف ارائه شده باشد. تربیت عبارت است از:

فرایندی مستمر، همیشگی، تدریجی، پویا و همه‌جانبه که طی آن، تمام استعدادهای آدمی با استمداد از درون متربی و به مدد کوشش‌های برنامه‌ریزی شده مربی در قالب نظامی تعاملی میان مربی و متربی، شکوفا می‌شود و در این فرایند

ظریف به میزان استعداد، توانایی و مساعی او موجبات رشد، پیشرفت و تحول مثبت او را برای رسیدن به کمال شایسته و مختارانه فراهم می‌سازد.

### نکات مهم این تعریف به شرح زیر است:

الف: تربیت، فرایندی مستمر، همیشگی و تدریجی است.

تربیت، فرایند است؛ فرایندی، «رب‌محور» و «خداگونه‌پرور» ضمن اینکه این فرایند، مستمر و همیشگی است که در بستر جامعه به معنای عام شکل می‌گیرد. در واقع، ابعاد اساسی هویت فرد در تعامل با دیگران و از مسیر روابط گروهی و جمعی شکل می‌گیرد.

حق این است که در تعلیم و تربیت از یک سو، تعطیلی و توقف روا نیست، بلکه ویژگی رشد تعلیمی و تربیتی انسان، استمرار و همیشگی بودن آن است. چه، علاوه بر رشد فرد که همیشگی است، تحولات علمی و پیدایش نیازهای جدید، همیشگی بودن تعلیم و تربیت را بیش از پیش ضروری می‌سازد. از دیگر سو، نوعی تدرج و مرتبت‌شناسی همراه با رعایت تمکن تربیتی نیز الزامی است.

ب: تربیت، فرایندی پویاست.

تربیت باید در برنامه‌ریزی زمانبندی‌شده و متوازن، مبتنی بر شناخت تواناییهای متریان، نیازهای آنان و نیز دل‌بستگیهای آنان انجام گیرد. در فرایند تربیت، باید به مقتضیات زمان و مکان توجه شود. در واقع، بین رشد و زمان نوعی سنخیت وجود دارد. در مضمون حکمتی قویم از مولاعلی (ع) بر این نکته اشارت شده است که فرزندان خود را به آدابی تربیت کنید که با آداب پیشین خودتان تفاوت ملموس

داشته باشد؛ چه، آنان برای زمان دیگری که با زمان زیست شما فرق دارد، آفریده شده اند (نهج البلاغه، حکمت: ۱۰۲).

ج: تربیت، فرایندی فراگیر و همه‌جانبه است.

در فرایند تربیت، مجموعه تدابیر و روشهای گوناگون برای به فعلیت درآوردن ابعاد مختلف وجود انسان به کار گرفته می‌شود؛ یعنی به فعلیت رسانیدن استعدادهاى بالقوه متربی. در این فرایند به شکوفاسازی استعدادهاى فرد همراه با پرورش ارزشهای دینی توجه می‌شود؛ فرایندی فراگیر و عمومی که به منظور تربیت افراد مسئول و وظیفه‌شناس و رشد شخصیتی انسان اجرا می‌شود.

از سوی دیگر، شخصیت انسان ابعاد اساسی عقلانی، اجتماعی، عاطفی، جسمانی و معنوی دارد. در تعلیم و تربیت همه‌جانبه و مستمر، همه این ابعاد باید به طور هماهنگ رشد کنند. هیچ کدام از این ابعاد، نمی‌تواند مغفول متولیان تعلیم و تربیت قرار گیرد. انسانی که در یک جهت خاص رشد می‌کند، انسانی تک‌بعدی خواهد بود که هم برای خود و هم برای جامعه زیانبار است. تصمیم‌گیریهای درست و عقلانی، رعایت استانداردهای جمعی و هنجارهای مناسب اجتماعی، تهذیب نفس و فروخوردن خشم و غضب، خدمت‌رسانی به خلق و کسب رضایت خالق و... در اثر تربیت همه‌جانبه پدید می‌آید. اساساً چندبعدی بودن انسان موجب می‌شود که تعلیم و تربیت اسلامی نیز همه‌جانبه باشد؛ به گونه‌ای که بتواند تمامی استعدادهاى نهفته در نهاد آدمی را شکوفا سازد و انسان تراز مکتب و جامعه نمونه قرآنی را بسازد.

د: در تربیت، استمداد از درون متربی لازم است.

در تربیت، زمینه‌های مناسب و مساعد توسط عوامل تربیتی ایجاد می‌شود تا متربی، خود شخصاً در به فعلیت رساندن استعدادهاى نهفته خویش و کسب صفات و

فضایل اخلاقی در جهت دستیابی به کمال مطلوب و لایق انسانی تلاش کند. اصولاً قانون تربیت انسانی در طبیعت و فطرت متربی منقوش است و کار مربیان، این است که زمینه ساز بسترها و فراهم کننده زمینه ای باشند تا خود متربی شخصاً به کشف و تحقق آن فضایل و صفات انسانی پردازد. از این رو در تربیت، فعال نمودن خود متربی مهم است. در تربیت بر «خودجوشی»، «خودیابی»، «خودانگیزی» و «خودرهبری» متربی تکیه می شود و مربی، صرفاً «مددیار»، «مشوق»، «برانگیزاننده» و «راهنما» است. نقش مربیان و بزرگسالان در فرایند تربیت این است که با زمینه سازی و فراهم آوردن امکانات مناسب برای رشد و تربیت انسانی، تمامی استعدادها و ذخایر تربیتی نهاده شده در درون متربی را تحقق بخشند.

تربیت ثمربخش این است که علاوه بر تلاش مناسب و برنامه ریزی شده مربی با عمل و کوشش متناسبتر متربی همراه باشد. در تربیت، اصل، برانگیختن اراده آزاد متربی و امیدبخشی به او و ایجاد انگیزش و روحیه مثبت و امیدوار ساختن اوست تا انگیزه و رغبت یادگیری را افزایش دهد و کاستیها و نواقص را با مشارکت فعال برطرف کند. موفقیت و محیط تربیتی آدمی، جهتگیری اختیار و اراده آزاد انسان را نیز به نوعی خاص سامان می دهد. مربیان باید با ایجاد فضای سالم تربیتی و حاکم ساختن ارزشهای دینی به خواست و اراده مربیان جهت صحیح بدهند و آنان را افرادی خداگرا تربیت کنند و از اراده خود آنان در فرایند تعلیم و تربیت بهره گیرند؛ به دیگر بیان با وجود همه اسباب تعلیم و تربیت و نیز مربی، وجود عزم و اراده فردی و همت والای متربی، شرط اصلی تأثیرگذاری آموزش و پرورش است. فرد متربی خلاق است و نه فقط متعلم. او از تعلم به منظور شناخت و بزرگیها و استعدادهای خود بهره می گیرد تا آنها را در جهت تکمیل رشد دهد.

هـ: تربیت در نظامی تعاملی میان مربی و متربی معنا می‌یابد.

در فرایند تربیت، رابطه تعاملی مربی و متربی لازم است. تعلیم و تربیت، حاصل رابطه فعال جامعه متربیان با متربی است که رشد شخصیتی فردی را به همراه دارد و میراث فرهنگی را به طور مناسب به نسل آینده منتقل می‌کند.

در این قالب تعاملی، اصل، تقدم اصلاح خود بر اصلاح دیگران یا خودساختگی متولیان تعلیم و تربیت است. همه حرکات و سکناات مربی، اعم از افکار، گفتار و کردار بر عملکرد متربیان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارد. براین اساس، خودساختگی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید مدنظر باشد. آدمی تا خویشتن را اصلاح نکند، نمی‌تواند به اصلاح دیگران همت گمارد. آبادانی و اصلاح مملکت درون، شرط اول آبادانی و اصلاح مملکت بیرون است. برای رسالت عظیم آموزش و پرورش و انسان‌سازی، بیش و پیش از هرچیز، باید اصلاح خویش و تهذیب نفس در دستور کار دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گیرد تا اثرگذاری آن بیشتر شود.

قرآن کریم به پرهیز از خودستایی توصیه کرده است. فرمان قرآن کریم، خود را پاک و بی‌عیب جلوه ندادن (نجم / ۳۲) است و در آیه دیگری با نوعی تعجب از این افراد یاد می‌کند که خود را پاک و بی‌عیب جلوه می‌دهند (نسا / ۴۹).

در روایتی رسول اعظم (ص) فرموده است: کسی که معتقد باشد بهترین مردم است، او بدترین مردم است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۰: ۳۹۸). هم چنین پرهیز از تمسخر و عیب‌جویی دیگران (حجرات / ۱۱) از توصیه‌های مهم قرآن کریم است. از جمله سفارش‌های حضرت خضر (ع) به حضرت موسی (ع) این است که کسی را به دلیل خطا مورد سرزنش قرار مده و بر خطای خویشتن گریه کن (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۳: ۳۸۳). در روایاتی چند، تعبیر و سرزنش دیگران بشدت، منع شده و سرزنشگر را

تهدید کرده است که پیش از مرگ به همان خطا مبتلا خواهد شد (مجلسی، ج ۷۳: ۳۸۴؛ کلینی، بی تا، ج ۲: ۳۵۹).

و: در تربیت، موجبات رشد، پیشرفت و تحول مثبت فراهم می شود. تربیت، ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی است. تربیت، این است که موجبات رشد مثبت و تحول کمالی آدمی را فراهم سازد و او را در مسیر قرب الهی و کمال بایسته، شایسته و مختارانه یاری دهد. تربیت، فرایندی است که به «خداگونگی» انسان یافتن شایستگی عنوان «خائنه اللهی» (بقره/۳۰) آدمی منجر می شود.

#### ۴- مفهوم تعلیم و تربیت

معمولاً آموزش و پرورش در عرف با هم به کار برده می شود. تربیت در اصل معادل کلمه لاتینی Education است، یعنی آموزش و پرورش (آریان پور کاشانی، ۱۳۶۸، ۱: ۶۷۹). این دو واژه، یک مفهوم و معنای واحد دارد و البته یکی بستر و زمینه رشد دیگری را فراهم می کند. نباید بین این دو جدایی انداخت؛ چه هر دو فرایند یک عمل است. واژه Educate به معنی تربیت کردن، دانش آموختن، تعلیم دادن، به آموزشگاه فرستادن، پروردن، پروراندن و آموزش و پرورش دادن نیز آمده است (همان). شاید با همین نگاه است که عده ای معتقدند که معمولاً تزکیه و تعلیم یا تعلیم و تربیت با هم صورت می گیرد و نمی توان این دو را جدا کرد؛ چنانکه واژه تعلیم و تربیت در معادل انگلیسی Education مطرح شده است (شریعتمداری، ۱۳۶۴: ۳).

برای کلمه انگلیسی، معادلی تک واژه یافت نمی شود و یک عبارت ترکیبی متشکل از دو کلمه آموزش و پرورش برای آن در نظر گرفته شده است. بنابراین

صحیح این است که این دو کلمه، اگرچه دو معنای متفاوت دارد، جدا از هم فرض نشود؛ چون هر دو فرایند یک عمل است و نتیجه هر دو، انسانسازی است.

با عنایت به همین نکته است که برخی «تعلیم و تربیت» را با هم تعریف کرده‌اند. بر اساس یک تعریف، تعلیم و تربیت، مجموعه تلاشها، فرصتها، امکانات و برنامه‌ها از آغاز انعقاد نطفه تا واپسین دم حیات برای شکوفاسازی توانهای بالقوه فرد به‌طور همه‌جانبه تا رسیدن به حداکثر ظرفیت است (به‌پژوه، ۱۳۷۹: ۱۷).

برخی دیگر آن را مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدفدار یک انسان (مربی) بر انسان دیگر (متربی) دانسته‌اند بویژه عمل یا تأثیر فرد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان به منظور ایجاد صفات اخلاقی یا مهارت‌های حرفه‌ای (دفتر همکاری، ...، ۱۳۷۲: ۳۶۶).

برخی دیگر، کاربرد تربیت انسانی را به‌طور مطلق واجد مفهوم تعلیم نیز می‌دانند، اما کاربرد این واژه را همراه با تعلیم، موجب محدود کردن و متمایز ساختن معنای تربیت می‌شمارند. براساس این نظر، که بر مبنای مفهوم اصطلاحی ارائه شده، تعلیم و تربیت، هر دو با آمیزه‌ای از آموزش همراه است. اگر محتوای آموزش، شناخت و وصف واقعیات عینی و خارجی و کشف روابط آنها باشد، تعلیم نام دارد و اگر محتوای آن، شناخت آداب و عادات و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و تلاش در جهت آراستگی به آن‌ها باشد، تربیت است (مرویان حسینی، ۱۳۷۵: ۱۹۵).

همان‌طور که ملاحظه شد این تعریف بیشتر بر مبنای مفهوم اصطلاحی واژه‌ها ایراد شده است تا مفهوم لغوی. نمی‌توان به‌طور کامل، ریشه لغوی مفاهیم را ندیده گرفت.



یکی از صاحب‌نظران اسلامی بر این باور است که تعلیم، شاخه‌ای از تربیت است. او می‌گوید: «تعلیم به معنای باسواد کردن و با اطلاع کردن و تدریس و آموزش کلاً به معنی انتقال علم از یکی به دیگری است. تربیت هم به معنی به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن مستعد کمال است. وقتی تعلیم را با تربیت مقایسه می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که تعلیم شاخه‌ای از تربیت است» (حایری شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۱). برخی هم تعلیم را پایه تربیت شمرده، معتقدند: «فرد تربیت‌شده، فردی است که قابلیت تعلیم را نشان داده است. بنابراین، تعلیم، پایه تربیت و تربیت، پایه بهره‌برداری از استعدادهاست» (خیل‌تاش، ۱۳۵۰: ۱۴۴).

این تعریف به معنای ریشه‌ای کلمات اتکا کرده است. از سوی دیگر در تعریف ارائه‌شده از تعلیم و تربیت بر نقش مربی تأکید بیشتر شده است در حالی که به نظر می‌رسد نقش مربی نیز بسیار اساسی است. فرادهنده تنها به پرورش فراگیرنده کمک می‌کند و با ایجاد بستری مناسب برای یادگیری او، همراه با ایجاد انگیزه و ترغیب و...، نقش عمده را در رشد و پرورش فراگیر، خواست و فعالیت خود او بر عهده دارد.

برخی اصلاً به تفاوت میان تعلیم و تربیت، دامن نمی‌زنند و با فرض معنای مترادف، تعریف مشترک برای هر دو پیشنهاد می‌کنند. (رهبر، ۱۳۷۷: ۵۷).

کلمات آموزش و پرورش برگردان فارسی دو کلمه تعلیم و تربیت است که هر دو کلمه در قرآن کریم و لغت عرب، سابقه کاربرد دارد. قرآن کریم در کاربردهای خود، این دو کلمه را مترادف هم به کار نبرده است. به نظر می‌رسد رابطه منطقی میان این دو کلمه، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی مفهوم تربیت اعم از تعلیم است.

گویا اطلاق تعریف تعلیم بر تعلیم و تربیت به صورت توأمان در گذشته سابقه داشته است و تعلیم را هم معنای تربیت می دانسته اند.

مفهوم تعلیم و تربیت در گذشته، انتقال معلومات و مهارتها تلقی می شد. روی همین زمینه، روش عمده تدریس، سخنرانی یا مطالعه کتابهای درسی بود (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۱۲۳ و ۱۲۴).

ابراهیم امینی، تعلیم را نوعی تربیت می داند. او تعلم را یکی از استعدادهایی بر می شمارد که بالقوه در فرد وجود دارد و با تعلیم به فعلیت می رسد (امینی، ۱۳۷۲: ۱۵). برخی دیگر، تعلیم را تنها در قالب وسیله ای برای تربیت عنوان کرده اند (احمدی، ۱۳۶۴: ۱۷۸). این تعاریف، بیانگر این نکته است که با تعلیم، استعداد یادگیری آدمی، بروز می یابد و شکوفا می شود.

تعلیم و تربیت در واقع، مجموعه اعمالی است که از طریق آن، محیط اجتماعی عمدتاً روی افراد تأثیر می گذارد تا سازگاری آنان را با وضع موجود تسهیل و تسریع کند و بهتر و کاملتر سازد (شکوهی، ۱۳۷۰: ۶۵).

هر جامعه ای سعی می کند معتقدات، هنجارها، ارزشها، سنتها و مجموعه تجارب ارزشمند خویش را از طریق فرایند آموزش و پرورش به نسلهای بعد انتقال دهد. واژه تعلیم به معنای آموزش و انتقال مفاهیم، مهارتها و متون است و تربیت به معنی شکوفا کردن استعدادهای آدمی با ایجاد زمینه مناسب در جهت مطلوب است. این دو عین هم نیست، اما به هم نیازمند است و در یک فرایند اساسی معنی پیدا می کند.

علامه جعفری پس از تعریف آموزش به «فراگیری واقعیاتی که بهترین وسیله روشنایی مسیر زندگی در ابعاد مادی و معنوی است»، پرورش را «گردیدن» تعریف می کند. در این نگاه، گردیدن اگرچه به فراگیری نیازمند است، عین آن نیست، بلکه

عبارت از تحول و دگرگونی در «من» یا حداقل در عناصر فعال اساسی من است (جعفری، ۱۳۶۶: ۱۵۰).

ویلیام جیمز می‌گوید: «تربیت، تنظیم قوای بشری است که حسن رفتار او را در جنبه‌های مادی و معنوی زندگی ضمانت می‌کند، ولی تعلیم با معارفی محدود می‌گردد که معلم، آن را به شاگردان القا می‌کند. لکن معارف و معلومات نمی‌تواند همیشه به عنوان یک عامل نیرومند و مؤثری برای عمل و رفتار باشد. آن‌گاه معلومات انسان می‌تواند سازنده و سامان‌بخش باشد که در زندگانی و طرز رفتار او مورد استفاده قرار گیرد» (حجتی، ۱۳۶۶: ۱۷).

در مضامین قرآنی و متون و احادیث روایی، آن‌گاه که سخن از تعلیم و تربیت به میان می‌آید، تزکیه<sup>(۲)</sup> در نوبت نخست قرار دارد (برای نمونه ر.ک: بقره/۱۵۱؛ آل عمران/۱۶۴؛ جمعه/۲؛ علق/۵-۱ و ...). شاید از این رو است که می‌خواهد اهمیت بازگشت معرفتی به فطرت سلیم انسانی را یادآور شود. در قرآن کریم، واژه «رب» برای خدای سبحان و نیز غیر او به کار رفته است. «رب» در اصل به معنی تربیت و پرورش است. اما این بدان معنا نیست که تربیت بدون تعلیم امکانپذیر است. جالب این است که در بیشتر آیات، که این دو واژه آمده است، ابتدا بر «یتلوا علیهم آیاته» تأکید شده، و سپس عبارت «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» آمده است.

اساساً تعلیم و تربیت برای انسان، فرایندی سازگار با یکدیگر است که باید با هم و در کنار هم صورت پذیرد. تعلیم اگر چه از سوی مربی صورت می‌پذیرد، اگر از جانب مربی کوششی نباشد، تلاش او به جایی نمی‌رسد. جداسازی این دو از همدیگر، چندان مقرون به صواب نیست. هیچ‌کدام از این دو، نباید مغلوب دیگری

واقع گردد. هر کدام از این دو عنصر، سهمی ویژه در فرایند تعلیم و تربیت ایفا می‌کند.

در ابعادی از تربیت که لزومی به درگیر کردن و نفوذ در لایه‌های عمیق وجود افراد نیست، تعلیم و تمرین راهکار مؤثری است. پس «انتقال آگاهی و معلومات» راهکار مناسبی هست؛ اما برای ایجاد «تغییرات رفتاری مطلوب» چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد آنچه به اعتقاد و تخلق و نیز پایبندی عمیق و وثیق افراد وابستگی دارد، مانند بسیاری از صفاتی که به عنوان اهداف تربیتی مطرح است؛ تدریس لازم است، اما قطعاً کافی نیست؛ یعنی علل تامه تحقق آن تکوین نیافته است و منعقد نیست؛ لذا معلول و اثر آن، یعنی انسان تربیت یافته نیز ظهور و صدور نخواهد داشت. همان گونه که غالب مسلمانان، ضوابط امر به معروف و نهی از منکر را می‌دانند، اما عمل کنندگان نادر و استثنایی هستند. اصولاً برخی «درد دین» دارند و بدان عمل می‌کنند؛ اما برخی دیگر «درس دین» می‌دهند و فقط آن را می‌دانند و البته میان درس دین و درد دین به اندازه تمامی دین تفاوت وجود دارد. هم‌چنانکه تکرار از روی عادت یا غرضی خاص را نمی‌توان به حساب یادگیری گذاشت. منظور از تربیت دینی، فقط یادگیری و فهم آموزه‌های دینی نیست بلکه عمل بدانها نیز جزو فرایند تربیت است. قطعاً یادگیری صرف و تکرار از روی عادت را نمی‌توان به حساب تربیت دینی نهاد.

«موقعیت‌شناسی»، «زبان‌شناسی»، «زمان‌شناسی»، «نیازشناسی»، و «مخاطب‌شناسی» از اصول مهمی است که در فرایند تعلیم و تربیت باید مورد توجه باشد.

نکته مهم این است که فعالیت‌های مختلفی که به منظور فراگیری متعلم صورت می‌پذیرد، لازم است، اما در آموزش و پرورش، اکتفا به همین هدف، کافی نیست. از

همین رو، اساساً آموزش، تعلیم و یاددادن به عنوان وسیله و عاملی برای تربیت و پرورش انسان عمل می‌کند. در این صورت تعلیم، جزئی از فرایند ظریف و پیچیده تربیتی یا وسیله‌ای از وسایل گوناگون آن قلمداد می‌شود. در واقع می‌توان گفت تعلیم، وسیله‌ای ویژه برای تربیت انسان است؛ اما «تربیت، استعداد یادگیری آدمی».

##### ۵- همراهی تعلیم و تربیت در عین تقدم رتبی تربیت بر تعلیم

واژه‌های تعلیم و تربیت به شکلهای گوناگون در قرآن کریم آمده است. اگر بخواهیم در خصوص تربیت و تزکیه در کاربرد قرآنی، نوعی مسامحه قائل شویم و بدون توجه ویژه به تفاوت معنایی این دو واژه، نظری به قرآن بیفکنیم با حقیقتی مناسب رو به رو می‌شویم.

این دو واژه در چهار آیه قرآن در کنار یکدیگر قرار گرفته است.<sup>(۳)</sup> صاحب المیزان در تفسیر آیه ۲ جمعه می‌نویسد: «در اینجا تزکیه بر تعلیم کتاب و حکمت مقدم شده ولی در دعای ابراهیم (بقره/۱۲۹) تعلیم بر تزکیه مقدم شده است... تزکیه در مقام تربیت و انسانسازی بر تعلیم علوم و معارف حقیقی مقدم است و در مرحله تحقق و پیدایش، علوم و معارف بر تزکیه تقدم دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۲۶۵). در ظاهر به نظر می‌رسد تعلیم بر تربیت تقدم زمانی دارد، اما تربیت بر تعلیم تقدم رتبی دارد. در واقع، تعلیم اگرچه بر تربیت تقدم زمانی دارد به عنوان وسیله و ابزار تربیت قرار می‌گیرد و در فرایند تربیت اثرگذار می‌شود. این هر دو سازگار با هم و لازم و ملزوم یکدیگرند و در فرایند پیچیده و ظریف تعلیم و تربیت، آدمی را در سیر استکمالی او در مسیر مختارانه قرب مدد می‌رساند.

حق این است که همراه بودن تعلیم با تربیت، در عین تقدم رتبی تربیت بر تعلیم، سخن متینی است. حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه به نکات مناسبی اشاره فرموده‌اند؛<sup>(۴)</sup> از جمله می‌فرمایند: «پرورش قبل از آموزش است. اگر هم قبل نباشد، همراه باید باشند و رتبه او مقدم است» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۲۱۲).

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «مسئله مهم در آموزش و پرورش با هم است و الا آموزش تنها فایده‌ای ندارد و گاهی هم مضر است. ما دانشمندی را که برای بشریت مضر است، می‌خواهیم چه کنیم؟ امروز دنیا در آتش دانش دانشمندان مضر می‌سوزد. این سلاحهای مخرب و بمب و موشکها را همین دانشمندان ساخته‌اند. لذا دانش باید همراه تزکیه باشد. اصلاً تزکیه مقدم بر دانش است» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۹: ۱۹۰-۱۸۹).

با نگاهی که حضرت امام خمینی (ره) به موضوع تعلیم و تربیت دارند، نوعی تقدم ذاتی و رتبی (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۴۹۲) در تربیت نسبت به تعلیم مشاهده می‌شود. مراد از تقدم ذاتی، این نیست که ابتدا باید تربیت و تزکیه صورت پذیرد و پس از آن به سراغ تعلیم رفت. حتی تربیت در عین تقدم ذاتی و رتبه پیشینی از نوعی تأخر پسینی نیز برخوردار است. هم از این روی، هیچ تربیتی بدون تعلیم صورت نمی‌پذیرد و هردو لازم و ملزوم یکدیگرند، بلکه بدین معنی است که «تقدم تزکیه بر تعلیم به‌عنوان یک اصل اساسی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی مطرح است» (ندایی، ۱۳۸۳: ۹۹). در فرایند واقعی، این دو در کنار هم و با هم، موجب رشد و تعالی آدمی می‌شود. جدایی این دو، انسانسازی مورد نظر دین خاتم را، که «عبد» است به بار نخواهد آورد. به نظر شریعتمداری نمی‌توان این دو را جدا کرد؛ چنانکه تعبیر تعلیم و تربیت معادل Education مطرح شده است (شریعتمداری، ۱۳۶۴: ۳).

درواقع، هدف غایی تربیت اسلامی، عبودیت است و سایر اهداف غایی، شئونی از آن را نشان می‌دهند. هدف خلقت، عبودیت است نه عبادت و هدف تربیت نیز ساختن عبد است نه عابد. اساساً بالاترین وصف پیامبر اعظم (ص) در قرآن کریم «عبد» است (برزنونی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). و همین پیامبر الگویی دیگران است. عبودیت، فرایندی بلند، ظریف و پیچیده است که اتصاف بدان، موجب خروج آدمی از نفوذ همه عوامل تهدیدکننده انسان می‌شود و او را به وادی قرب الهی و خداگونگی می‌رساند. حتی در شهادت به رسالت او در نماز، ابتدا عبودیت او مورد تصدیق مؤمنان قرار می‌گیرد و پس از آن، شهادت به رسالت داده می‌شود: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله».

اصولاً عبد و رب دو مفهوم متضایف است و یکی را بدون دیگری نمی‌توان در نظر گرفت. (باقری، ۱۳۷۰: ۶۶) از این روی، ماهیت اساسی انسان، رسیدن به عبودیت است که ربوبیت، کنه آن است: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية» (گیلانی، ۱۳۶۶: ۵۳۶). یعنی یکی شدن «مبدأ» و «منتها». از دید قرآن کریم، اساساً صراط مستقیم، همان عبودیت است: فقط مرا بپرستید که این راهی مستقیم است (یس/۶۱). جالب این است که قرآن کریم کسی را که در جستجوی قرب و «رضوان الیه» است، سرانجام در شمار بندگان خاص خویش «عبادی» درمی‌آورد: به سوی پروردگار خویش بازگرد در حالی که تو از او خشنود و او از تو خشنود است. پس در میان بندگان من در آی (فجر/۲۹-۲۸).

## ۶. نتیجه

تعلیم و تربیت از ضروریات انکارناپذیر زندگی بشری، عامل مدرساننده آدمی در سیر زندگی همراه با انسانیت برای دستیابی به تکامل مختارانه اوست و هدف عام آن در اسلام، پدید آمدن فرد و جامعه تراز مکتب است که بر آن اساس، اهداف واسطی را نیز به دنبال خواهد داشت.

با عنایت به همه نکاتی که در باب مفاهیم تعلیم، تربیت، تزکیه و رابطه این مفاهیم با یکدیگر گفته شد، تعریف نهایی صاحب این قلم که به نوعی جامع همه تعاریف و واجد نکات قوت آنها است از «تعلیم و تربیت» چنین است:

«تعلیم و تربیت، فرایندی مستمر، همیشگی، پویا، تدریجی و همه‌جانبه است که طی آن، تمام استعدادهای آدمی با استمداد از درون فراگیر و به مدد کوشش‌های برنامه‌ریزی‌شده فرادهندگان در قالب نظامی تعاملی میان آن دو شکوفا می‌شود و در این فرایند ظریف به میزان استعداد، توانایی و تلاشهای فراگیر، موجبات رشد، پیشرفت و تحول مثبت او برای رسیدن به کمال بایسته، شایسته و مختارانه فراهم می‌شود.»

نکات مهم در این تعریف، همان مواردی است که طی دو تعریف ارائه‌شده از تعلیم و تربیت در مقاله آمده است. توجه به این نکات برای مرییان در فرایند حساس، ظریف و گسترده تعلیم و تربیت مرییان، ضروری است و فرد و جامعه تراز مکتب را پدید خواهد آورد.

## یادداشتها

- ۱- برای نمونه: بقره/۳۱ و ۳۲؛ رحمن/۲ و ۴؛ علق/۴ و ۵؛ مائده/۴ و ۱۱۰.
- ۲- در باب تزکیه و ظرایف ویژه این واژه و تفاوت آن با تربیت در فرصت دیگری باید سخن گفت.
- ۳- برای نمونه سوره جمعه/۲؛ بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۱۶۴ و...



۴- برای نمونه رک: امام خمینی، ج ۸: ۲۵۴؛ ج ۹: ۱۳۴ و ج ۱۳۳۵: ۱۹: ۹۲.

## منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۵). ترجمه آیت الله مشکینی، قم: مرکز چاپ و نشر قرآن کریم الهادی، چاپ دوم.  
 نهج البلاغه.  
 احمدبن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی.  
 احمدی، احمد (۱۳۶۸). اصول و روش‌های تربیت در اسلام، تهران: واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم.  
 آریان‌پورکاشانی، عباس (۱۳۶۸). فرهنگ دانشگاهی انگلیسی- فارسی، با همکاری منوچهر آریان‌پور، دو جلد، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.  
 الاصفهانی، الراغب (بی‌تا). المفردات فی غریب الفاظ القرآن، تحقیق وضبط محمدسیدگیلانی، تهران: المکتبه المرتضویه.  
 امینی، ابراهیم (۱۳۷۲). اسلام و تعلیم و تربیت (۱)، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول.  
 --- (۱۳۷۳). اسلام و تعلیم و تربیت (۲)، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ دوم.  
 باقری، خسرو (۱۳۷۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ دوم.  
 البستانی، فؤاد افرام (۱۳۶۴). منجدالطلاب، بیروت: دارالمشرق، الطبعة الثامنة عشره، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.  
 برومند، سیدمهدی (۱۳۸۰). شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، رشت: انتشارات کتاب مبین، چاپ اول.  
 برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۰). راهنمای مربیان بسیج، تهران: معاونت آموزش نیروی مقاومت بسیج سپاه، چاپ اول.  
 --- (۱۳۸۶). جلوه‌ای از مقامات معنوی پیامبر اعظم (ص) در قرآن عظیم، مجله علوم انسانی، ویژه قرآن پژوهی ۲، شماره ۶۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶، تاریخ انتشار بهمن ۱۳۸۶.  
 به‌پژوه، احمد (۱۳۷۹). اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان، تهران: نشر رویش، چاپ چهارم.  
 بهشتی، احمد (بی‌تا). تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: دفتر نشر پیام.  
 جعفری، محمدتقی (۱۳۶۶). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد ۱۷.  
 حاجی ده‌آبادی، محمدعلی (۱۳۷۷). درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.  
 حایری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۶۰). تربیت اسلامی، انتشارات دفتر تحکیم وحدت، چاپ اول.  
 حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۶۶). اسلام و تعلیم و تربیت، بخش اول تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

چاپ دوازدهم.

- (۱۳۶۶). اسلام و تعلیم و تربیت، بخش دوم تعلیم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم.
- خمیدی، اشرف (۱۳۸۲). تربیت سالم، انسان سالم، تهران: انتشارات سرمدی، چاپ اول.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۶۹). مصاحبه با مجله آینده‌سازان، ۱۳۶۵/۷/۲۱. مجموعه مصاحبه‌های حضرت آیت الله سیدعلی خامنه‌ای در دوران ریاست‌جمهوری ۱۳۶۵، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی.
- خسروی حسینی، سیدغلامرضا (۱۳۶۱). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن (راغب اصفهانی) یا تفسیر لغوی و ادبی قرآن، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۲.
- خمینی، امام سیدروح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، جلد‌های مختلف.
- (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد‌های مختلف.
- خیل‌تاش، عادل (۱۳۵۰). طرح مکتب خردمندی، تهران: بی‌جا.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۲) فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۷۶). سیری در تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول.
- (۱۳۷۸) ماه مهرپرور، تربیت در نهج البلاغه، تهران: خانه اندیشه جوان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت‌نامه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رهبر، محمدتقی (۱۳۷۷). اخلاق و تربیت اسلامی، ماهنامه مسجد، ش ۴۲، سال ۷، بهمن و اسفند.
- زبیدی، مرتضی (۱۹۹۴). تاج العروس من جواهر القاموس، انتشارات دارالفکر، ج ۱۷.
- سیف، علی اکبر (۱۳۶۳). روان‌شناسی پرورشی، تهران: انتشارات آگاه.
- الشرتونی، رشید (۱۳۶۶). مبادئ العربیه فی الصرف والنحو ۱، بیروت: منشورات المطبعة الکاتولیکیه، الطبعه الحادیه عشره، تهران: انتشارات اسماعیلیان.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۳، ۱۳۶۷، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲). تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- شکوهی یکتا، محسن (بی‌تا). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- شعاری‌نژاد، علی اکبر (۱۳۶۸). مبانی روان‌شناختی تربیت، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صانعی، سیدمهدی (۱۳۷۵). پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد: نشر مؤلف، چاپ اول.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۷). تاریخ فرهنگ اروپا، بی‌جا.
- (۱۳۴۸). دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- صفوی، امان‌الله (۱۳۷۴). کلیات روش‌ها و فنون تدریس، تهران: انتشارات معاصر، چاپ پنجم.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعه

الأولى.

- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (بی تا). مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- الطریحی، فخر الدین (۱۳۶۷). مجمع البحرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عسکری، سیدمرتضی (بی تا). اصطلاحات اسلامی، تهران: انتشارات مجمع علمی اسلامی، ج ۱.
- الفراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۱۴). العین، قم: انتشارات اسوه، الطبعة الأولى.
- قایمی، علی (۱۳۶۳). پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، تهران: انتشارات امیری.
- قریب، محمد (۱۳۶۶). تبیین اللغات لنبیان الآیات یا فرهنگ لغات قرآن، تهران: انتشارات بنیاد، ج ۱، چاپ اول.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۵۳). قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۳.
- قریشی، باقر شریف (۱۳۹۹). النظام التربوی فی الاسلام، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۷۸). تربیت طبیعی درمقابل تربیت عاریه‌ای، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، چاپ سوم.
- کلینی، محمدبن یعقوب (بی تا). اصول کافی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل البیت.
- گیلانی، عبد الرزاق (۱۳۶۶). شرح فارسی مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، تصحیح سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: نشر صدوق، چاپ سوم.
- مبالاره، گاستون (۱۳۷۰). معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرویان حسینی، سید محمود (۱۳۷۵). مبانی تعلیم و تربیت در متون دینی، نشریه داخلی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳، سال اول، پاییز.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۴). بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر و زاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، الطبعة الأولى.
- ، (۱۳۷۱) تفسیر روشن، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ و ۱۳۷۱). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- معلوف، لوئیس (۱۳۶۷). المنجد فی اللغة، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ سوم.
- ندایی، هاشم (۱۳۸۳). بررسی اصل تقدم تزکیه (تربیت) بر تعلیم در پرتو دیدگاه‌های حضرت امام خمینی (ره)، مجله علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، سال ۱۲، ش ۴۹ (بهمن و اسفند ۱۳۸۲): ۸۵-۱۰۰.
- هوشیار، محمداقبر (۱۳۲۷ و ۱۳۳۵). اصول آموزش و پرورش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی